

بررسی استعاره جهتی واژه حیوه در قرآن، بر اساس نظریه استعاره مفهومی

حسین ذکایی*

مراد باقرزاده کسمانی**، لیلا اردبیلی***

چکیده

نظر به اینکه بسیاری از پیامهای قرآنی به صورت تلویحی بیان شده‌اند، در این پژوهش، تلاش شده تا براساس نظریه استعاره مفهومی، استعاره جهتی واژه «حیوه» در قرآن بررسی شود. برای این کار، ترجمه‌ی مکارم و تفاسیر المیزان و نمونه برای جمع‌آوری داده-ها استفاده شد و سپس این داده‌ها مورد تحلیل قرار گرفتند. باتوجه به واژه حیوه، نگارندگان به استعاره‌های جهتی بالا، پایین و نزدیک دست یافتند، اما استعاره جهتی دور درخصوص واژه حیوه به کار نرفته است. مفاهیمی از قبیل خیر، برکت و نعمت و یا مفاهیمی که منسوب به خداوند هستند، استعاره جهتی بالا، و مفاهیمی مانند ضعف، خواری، عذاب و رسوایی، استعاره جهتی پایین را نشان می‌دهند. استعاره جهتی نزدیک، با همنشینی اسم اشاره «هذه» با واژه حیوه نشان داده شده است و در چند آیه دیده می‌شود که پستی و حقارت زندگی دنیا، تأکید بر آن، و یا تأثیر و نتیجه‌ی اعمال ما در این دنیا را نشان می‌دهد. پژوهش حاضر، کارآمدی نظریه‌ی نوین استعاره در تحلیل زبان قرآن را نشان می‌دهد که این خود، به درک، ترجمه و تفسیر بهتر مفاهیم قرآنی منجر می‌شود.

* دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم (نویسنده مسئول)، heihat.zoka@gmail.com

** عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس، kasmankola@yahoo.com

*** استاد مدعو دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، leila.ardebili1361@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۱۲

کلیدواژه‌ها: قرآن، استعاره‌ی مفهومی، استعاره‌ی جهتی، استعاره بالا/پایین، استعاره نزدیک، واژه‌ی «حیوة».

۱. مقدمه

قرآن، کتاب آسمانی مسلمانان و معجزه‌ی پیامبر اکرم (ص)، همواره مورد توجه دانشمندان علوم مختلف بوده است و پژوهشگران حوزه‌های مختلف و با دیدگاه‌های متفاوت، سعی در بررسی و کنکاش در این دریای گسترده و عمیق داشته‌اند. اعجاز لغوی قرآن، یکی از مواردی است که محققان به آن توجه داشته‌اند. درباره‌ی نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی در قرآن مطالعات مختلفی انجام شده است (عندلیبی، ۱۳۸۵؛ هوشنگی و سیفی، ۱۳۸۸؛ کرد زعفرانلو و حاجیان، ۱۳۸۹؛ اوبیدا (Sara, Eweida)، ۲۰۰۶؛ حسینی و قائمی نیا، ۱۳۹۶؛ حجازی، ۱۳۹۵؛ یگانه و افراشی، ۱۳۹۵؛ امینی و دیگران، ۱۳۹۴؛ صباحی و دیگران، ۱۳۹۵)، اما به ادعای نگارنده، تاکنون درباره‌ی استعاره‌ی جهتی مفهوم واژه‌ی حیوة در قرآن، به‌ویژه بر-اساس نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی، بررسی و پژوهشی انجام نشده است. با توجه به اینکه بسیاری از پیام‌های قرآنی به صورت غیرمستقیم بیان گردیده است، در این پژوهش، تلاش می-کنیم در چارچوب معناشناسی شناختی و بر اساس نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی، واژه‌ی "حیوة" را در قرآن بررسی کنیم.

مفاهیم انتزاعی و غیرملموس فراوانی مانند زندگی، مرگ و غیره در قرآن هستند. آنچه قابل توجه است، این است که این مفاهیم، چگونه منتقل و توسط مخاطبان درک می‌شوند. به بیان دیگر، هدف از این پژوهش، بررسی نمود حوزه‌های انتزاعی معنایی در قرآن مانند زندگی، مرگ و... در ساخت واژگانی زبان قرآن است. در واقع، نحوه‌ی ارایه‌ی این مفاهیم انتزاعی توسط قرآن چگونه و با چه زبانی است که درک مخاطب امروز را نیز در پی دارد؟ نگارندگان معتقدند با استفاده از نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی، می‌توان به این سؤال پاسخ داد. با توجه به دیدگاه معاصر استعاره، به کمک مفاهیم ملموس، مفاهیم غیرملموس قابل درک هستند.

پژوهش حاضر به بررسی واژه‌ی حیوة در قرآن، براساس دیدگاه معاصر استعاره می-پردازد و معانی قرآنی این واژه را با رویکردی متفاوت، رویکردی معناشناختی، مورد مذاقه قرار می‌دهد. با توجه به بررسی‌های نگارندگان، از آنجاکه تاکنون درباره‌ی مفهوم واژه‌ی حیوة در قرآن، براساس نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی، تحقیقی انجام نشده است و در این تحقیق،

برای نخستین بار استعاره‌های جهتی واژه حیوة در قرآن در چارچوب دیدگاه نوین استعاره، بررسی می‌شود، تلاش می‌شود این خلاء پژوهشی، مرتفع گردد. "حیوة" به معنی زندگی و زیست است. نیز مرحله‌ی میان تولد تا مرگ را گویند (جر، ۱۳۹۳: ۸۷۷).

در این پژوهش، به تمامی واژگان حاوی مفاهیم استعاری در قرآن نمی‌پردازیم، بلکه مفاهیم استعاری واژه حیوة را در این کتاب آسمانی بررسی می‌کنیم. همچنین به ابعاد مختلف معنی‌شناسی این واژه توجه‌نداریم و تنها به معنای استعاری آن توجه می‌کنیم. باتوجه به انواع استعاره‌ی مفهومی (ساختاری، جهتی، هستی‌شناختی، تصویری و کلان‌استعاره‌ها)، بدیهی است پرداختن به هر یک از این استعاره‌ها، نیازمند پژوهشی مستقل است و از محدوده‌ی این پژوهش، خارج است. بنابراین در پژوهش اخیر، بررسی مفاهیم استعاری واژه حیوة در قرآن کریم، محدود و منحصر به استعاره‌ی جهتی می‌شود.

یکی از پرسش‌های اصلی این پژوهش این است که با بررسی استعاره‌های جهتی واژه حیوة در قرآن کریم، بر اساس نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی، به چه ویژگی‌هایی می‌توان دست‌یافت؟ پرسش اصلی دیگر اینکه آیا استعاره‌های جهتی، به‌عنوان فرایندی شناختی، برای بیان مفاهیم انتزاعی و غیرحسی واژه حیوة در قرآن کریم، حضوری مؤثر دارند؟ برای پاسخ به این سؤالات، انواع استعاره‌ی مفهومی را براساس دیدگاه لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) تبیین کرده، سپس با استفاده از اصول جاکل (۲۰۰۲)، داده‌های استخراج‌شده را بررسی و تحلیل می‌کنیم.

هدف ما در پژوهش حاضر، دست‌یابی به ویژگی‌های استعاره‌های جهتی واژه حیوة در قرآن کریم، با بررسی این استعاره‌ها بر اساس نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی است. همچنین بررسی حضور مؤثر استعاره‌های جهتی، به‌عنوان فرایندی شناختی، برای بیان مفاهیم انتزاعی و غیرحسی واژه حیوة در قرآن کریم، از اهداف این پژوهش است. مفهوم‌سازی استعاری، باتوجه به جایگاه انسان در زندگی و تجربه‌های مختلف در محیط زندگی‌اش، انجام می‌شود و بررسی قرآن براساس دیدگاه نوین استعاره، جهانی بودن استعاره را نشان می‌دهد.

۲. پیشینه‌ی پژوهش

زبان‌شناسی شناختی، یکی از دیدگاه‌های غالب در زبان‌شناسی است که اولین پژوهش‌های آن در دهه‌ی ۱۹۷۰ انجام شد و در دهه‌ی ۱۹۸۰ گسترش پیدا کرد. باتوجه به اهمیت مطالعه‌ی معنی در زبان‌شناسی شناختی، معنی‌شناسی شناختی از جایگاه ویژه‌ای در این رویکرد

برخوردار شد. از جمله بخش‌های اصلی مطالعه‌ی معنی‌شناسی شناختی، بررسی استعاره است که دو دیدگاه را دربرمی‌گیرد؛ دیدگاه سنتی که به ارسطو برمی‌گردد و بررسی استعاره را ویژه‌ی زبان ادب و منحصر در فنون و صنایع ادبی می‌داند، و دیدگاه معاصر، که به زبان ادب، محدود نیست و لازمه‌ی زبان و اندیشه برای بیان جهان خارج است (صفوی، ۱۳۷۹: ۳۳۸). نخستین مطالعه درباره‌ی استعاره را ارسطو در دو کتاب «فن شعر» و «فن خطابه» انجام داده‌است. اولین مطالعه‌ی استعاره براساس دیدگاه معاصر، نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی لیکاف و جانسون (Lakoff & Johnson) است. به اعتقاد آنها، استعاره، سرتاسر زندگی روزمره‌ی ما را فراگرفته‌است و منحصر به حوزه‌ی زبان نیست. آنها معتقدند درک حوزه‌های انتزاعی، مشکل است. بنابراین آنها را به صورت استعاری و با کمک حوزه‌های عینی نشان می‌دهیم (راسخ مهند، ۱۳۹۶: ۶۵).

بررسی استعاره براساس دیدگاه نوین، از دهه‌های پایانی قرن بیستم آغاز شده‌است و در حوزه‌های مختلف به آن پرداخته‌اند؛ از جمله در حوزه‌های زبان و ادبیات، آواشناسی، معنی‌شناسی، منابع و کتب دینی و در حوزه‌ی قرآن. در زمینه‌ی بررسی مفاهیم استعاری در قرآن، بر اساس نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی، پژوهش‌هایی انجام شده‌است که می‌توان به: عندلیبی (۱۳۸۵)، هوشنگی و سیفی (۱۳۸۸)، کرد زعفرانلو و حاجیان (۱۳۸۹)، اویدا (Sara, Eweida) (۲۰۰۶)، حسینی و قائمی نیا (۱۳۹۶)، حجازی (۱۳۹۵)، یگانه و افراشی (۱۳۹۵)، امینی و دیگران (۱۳۹۴)، و صباحی و دیگران (۱۳۹۵) اشاره کرد. عندلیبی (۱۳۸۵)، حوزه‌ی معنایی استعاره‌ی «انسان به مثابه عبد» را در قرآن کریم تحلیل کرده‌است و چگونگی کاربرد این استعاره در ساختمان مفاهیم قرآن و انسجام آن با سایر مفاهیم را بررسی کرده‌است. هوشنگی و سیفی (۱۳۸۸)، برخی حوزه‌های مفهومی مبدأ در قرآن را بررسی کرده‌اند و بدن، حیوانات، گیاهان، ابزارها و ماشین‌ها، تجارت و کسب و کار را مهم‌ترین حوزه‌های مفهومی در قرآن می‌دانند. کرد زعفرانلو و حاجیان (۱۳۸۹)، استعاره‌ی جهتی در قرآن را با توجه به رویکرد نظریه‌ی معاصر استعاره بررسی کرده‌اند و به بررسی تقابل‌های «بالا یا پایین، جلو یا پشت، راست یا چپ، مرکزی یا حاشیه‌ای، درون یا بیرون» را در قرآن پرداختند تا ببینند چگونه مفاهیم انتزاعی قرآن، از طریق استعاره‌های جهتی آن، معرفی شده‌اند. اویدا (۲۰۰۶) استعاره‌های زمان در سه ترجمه‌ی انگلیسی از قرآن را بررسی کرده، این مسأله را ارزیابی کرده‌است که کدام ترجمه، با استعاره‌های تصویری هر دو زبان (عربی قرآن و انگلیسی) مطابقت دارد و اینکه، آیا این استعاره‌ها در ترجمه‌ی انگلیسی قرآن منتقل شده‌اند.

حسینی و قائمی‌نیا (۱۳۹۶)، با بررسی استعاره‌ی مفهومی رحمت الهی در قرآن کریم، اشاره کرده‌اند که قرآن، به کمک استعاره‌های مفهومی، جهانی از اندیشه را به روی بشر گشوده است و مفاهیم بسیار پیچیده از امور غیبی و مجردات را با زبانی ساده و ملموس، به بشریت عرضه نموده است. حجازی (۱۳۹۵)، استعاره‌ی مفهومی آیه‌ی نور را بررسی و اشاره کرده است که استعاره‌های قرآن، به زبان، جامعه و زمان پابند نیستند و افزون بر فرازبانی بودن، فرازمانی و فرابشری نیز هستند. یگانه و افراشی (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای با عنوان «استعاره‌های جهتی در قرآن با رویکرد شناختی» به این پرسش پرداختند که بیان استعاره‌ی قرآن، تا چه میزان مبتنی بر به‌کارگیری الفاظ جهتی در معنی استعاره‌ی است و از آنجا که تجربه و درک مفاهیم مکان و جهت، به لحاظ شناختی، از جایگاهی بنیادی برخوردارند، این مفاهیم، چگونه در قرآن برای دریافت مفاهیم پیچیده‌تر به‌کاررفته‌اند. امینی و دیگران (۱۳۹۴)، در جستجوی استعاره‌های مفهومی هستی‌شناختی در سوره‌ی واقعه، که سراسر از معاد بحث می‌کند، بوده‌اند و نشان دادند مفاهیم و استعاره‌های به‌کاررفته در این سوره، باعث درک بهتر از معاد می‌شوند. صباحی و دیگران (۱۳۹۵)، در صدد برآمدند سازوکارهای قرآن برای مفهوم‌سازی مفاهیم انتزاعی و مجرد را نشان دهند و اینکه قلمرو مبدأ استعاره‌های مفهومی، تا چه اندازه با تجارب انسان سروکار دارد. آنها پس از بررسی استعاره‌ی مفهومی در سوره‌ی بقره، چنین نتیجه‌گیری کردند که استعاره در سرتاسر گفتمان قرآن، در سوره‌ی بقره، حضور دارد و ابزاری برای مفهوم‌سازی مفاهیم انتزاعی مانند زندگی، زمان، انفاق و ... است.

۳. چارچوب نظری و روش

باتوجه به اینکه داده‌های این پژوهش براساس نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) بررسی می‌گردد، تلاش می‌کنیم به شناسایی و تبیین استعاره‌های قرآنی واژه‌ی حیوة در چارچوب این رویکرد بپردازیم. بنابراین در این بخش، پس از تعریف دیدگاه نوین استعاره، انواع استعاره‌ی مفهومی را بیان می‌کنیم و در ادامه به اصول استعاره و سپس روش گردآوری داده‌ها و شیوه‌ی تحلیل آنها اشاره می‌کنیم.

۱.۳ نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی

پیشتر اشاره کردیم که نخستین مطالعه‌ی استعاره بر اساس دیدگاه معاصر، دیدگاه لیکاف و جانسون است. در این دیدگاه، استعاره، محدود به زبان ادب نیست و لازمه‌ی زبان و اندیشه برای بیان جهان خارج است. لیکاف و جانسون در نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی، معتقدند استعاره، سرتاسر زندگی روزمره‌ی ما را دربر گرفته‌است و منحصر به حوزه‌ی زبان نیست. همچنین آنها بر این باورند که استعاره، فقط ابزاری برای بیان اندیشه نیست، بلکه راهی برای اندیشیدن درباره‌ی چیزها است (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۳۷). آنها رابطه‌ی بین دو حوزه‌ی مبدأ و مقصد را «استعاره‌ی مفهومی» (conceptual metaphor) می‌نامند و معتقدند این رابطه، محدود به سطح زبان نیست، بلکه در سطح شناخت، یا ادراک مفهومی جای دارد. به عبارت دیگر، ما علاوه بر اینکه استعاره‌ی حرف‌می‌زنیم، استعاره‌ی فکر می‌کنیم و عبارت استعاره‌ی موجود در زبان، منعکس‌کننده‌ی زیرساخت فکری ما هستند (راسخ مهند، ۱۳۹۶: ۶۲). مثلاً وقتی استعاره‌ی «وقت، پول است» را مطرح می‌کنیم، نشان می‌دهیم که وقت، در ذهن ما ارزشمند است، بنابراین وقتی این مفهوم ذهنی را به زبان می‌آوریم، جملاتی را تولید می‌کنیم که با استفاده از یک الگوی استعاره‌ی، رابطه‌ی وقت و پول را نشان می‌دهند، مانند: «وقت، طلاست». در واقع استعاره، نگاشت سازمان‌یافته از حوزه‌ی مبدأ (پول) به حوزه‌ی مقصد (وقت) است. لیکاف و جانسون (۱۹۹۹) معتقدند با توجه به انتزاعی بودن حوزه‌های مقصد، درک این حوزه‌ها مشکل است. بنابراین، حوزه‌های انتزاعی را به صورت استعاره‌ی، و با استفاده از حوزه‌های مبدأ، که عینی و ملموس هستند، نشان می‌دهیم. به عنوان مثال، وقتی می‌گوییم «از خوشحالی، پر درآورد»، «احساس شادی»، حوزه‌ی مقصد، و «پرواز»، حوزه‌ی مبدأ است. کتاب «استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم» (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰)، به دو دلیل، تفکر زبانی درباره‌ی استعاره را تغییر داد: اول اینکه، لیکاف و جانسون مشاهده کردند که زبان استعاره‌ی، برای برقراری ارتباط با نظام استعاره‌ی زیربنایی‌ای ظاهری شود که همان نظام فکری است. به عبارت دیگر، آنها نشان دادند که ما برای توصیف رابطه‌ای مانند ازدواج، نمی‌توانیم از قلمرو مفهومی دلخواهی استفاده کنیم. درحقیقت، توصیف رابطه‌ها توسط قلمرو سفر، بسیار زایا به نظر می‌رسد (روشن، اردبیلی، ۱۳۹۵: ۱۲۰-۱۱۹). دوم اینکه استعاره‌های مفهومی، در ماهیت تعاملات روزمره‌ی ما با جهان خارج حضور دارند؛ بدین معنا که استعاره‌های مفهومی، پایه‌های تجربی دارند (همان: ۱۲۳-۱۲۲).

گیررتس (۲۰۱۰) در کتاب «نظریه‌های معنی‌شناسی واژگانی» اشاره می‌کند که نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی، بر مبنای سه قضیه‌ی اصلی استوار است:

۱. استعاره، صرفاً پدیده‌ای واژگانی نیست و در سطحی روبنایی از کارکرد زبان جای- ندارد، بلکه پدیده‌ای شناختی و مفهومی زیربنایی است که به نوع اندیشیدن ما شکل می‌دهد.
۲. تحلیل استعاره‌ها در قالب نگاشت دامنه یا حوزه‌ای بر حوزه‌ای دیگر صورت می‌گیرد. استعاره‌ها، قلمرو مقصد را بر حسب واژه‌های قلمرو مبدأ، مفهوم‌سازی می‌کنند. این نوع نگاشت، موجب برقراری نوعی پیوند بین جنبه‌های این دو قلمرو می‌گردد.
۳. استعاره‌ها مبتنی بر تجربه‌اند و زبان، برپایه‌ی تجربه‌های انسان شکل می‌گیرد (گیررتس، ۲۰۱۰: ۲۰۸-۲۰۴).

۱.۱.۳ انواع استعاره‌ی مفهومی

لیکاف و جانسون، استعاره‌های مفهومی را باتوجه به ویژگی‌های حوزه مبدأ، به سه طبقه (گونه) تقسیم می‌کنند: استعاره‌های ساختاری (structural metaphors)، استعاره‌های جهتی (orientational metaphors)، و استعاره‌های هستی‌شناختی (ontological metaphors) (وجودی) (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۱۳۹). لیکاف و ترنر (Turner) (۱۹۸۹)، استعاره‌های تصویری (image metaphors) را به عنوان طبقه‌ی بعدی این تقسیم‌بندی اضافه کردند و کووچس (Kovecses) (۲۰۱۰) نیز پنجمین طبقه‌ی استعاره‌های مفهومی را کلان استعاره‌ها (megametaphors) قلمداد می‌کند. باتوجه به اینکه طبقه‌بندی‌های آخر، استعاره‌های تصویری و کلان استعاره‌ها، جزء اهداف این تحقیق نیست و در چارچوب این پژوهش قرار ندارد، تعاریف استعاره‌های ساختاری، جهتی و هستی‌شناختی را بیان می‌کنیم.

۱.۱.۱.۳ استعاره‌ی ساختاری

در استعاره‌ی ساختاری، یک مفهوم برای ساخت چارچوب مفهوم دیگر به شکلی استعاره‌ی به‌کار می‌رود. استعاره‌های ساختاری، حوزه‌ی مقصد کاملاً مشخص دارند و موجب می‌شوند حوزه‌ی مبدأ انتزاعی، سازماندهی شود (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۲۵).

یگانه و افراشی (۱۳۹۵) اشاره می‌کنند که استعاره‌های ساختاری، سازماندهی و قالب- بندی نظام‌مند یک مفهوم را در حوزه‌ی مفهومی دیگر انجام می‌دهند و معتقدند نقش شناختی این استعاره‌ها، فراهم کردن امکان درک حوزه‌ی مقصد الف از طریق ساختار حوزه-

ی مبدأ ب می باشد. سپس آنها از نگاشت استعاری «زمان، پول است» به عنوان نمونه یاد- می کنند که در آن، یک نظام منسجم در ذهن سخنگویان فارسی زبان، شکل می گیرد و در آن، زمان، یک شیء مادی و با ارزش فرض می شود (یگانه، افراشی، ۱۳۹۵: ۱۹۸).

حسینی و قائمی نیا (۱۳۹۶) استعاری ساختاری را موقعیتی با مفهومی نامشخص می- دانند که با موقعیت و مفهومی با ابعاد مشخص فهمیده می شود و ساخت چارچوب مفهومی نامشخص با استفاده از امری مشخص و منظم صورت می گیرد. در استعاری ساختاری، انتقال ساختار دقیق از حوزهی مبدأ به ساختار مفهوم انتزاعی انجام می پذیرد. این استعاره ها، بیشترین مطالعه را به خود اختصاص داده اند (حسینی و قائمی نیا، ۱۳۹۶: ۴۴).

۲.۱.۱.۳ استعاری جهتی

نوع دیگری از مفهوم استعاری، استعاری جهتی است که به سازماندهی نظام کلی از مفاهیم باتوجه به یک نظام کلی دیگر می پردازد. به این دلیل این استعاره را جهتی می نامند که بسیاری از آنها با جهت های مکانی پیوند دارند. از جمله جهت های مکانی می توان به بالا-پایین، درون-بیرون، جلو-عقب، دور-نزدیک، عمیق-کم عمق و مرکز-حاشیه اشاره کرد. استعاره های جهتی، دلخواهی نیستند و شکل گیری آنها براساس تجربه های جسمی (فیزیکی) و فرهنگی ما صورت می گیرد. با وجود اینکه تقابل های بالا-پایین، درون-بیرون و غیره، ماهیت فیزیکی دارند، استعاره های جهتی شکل گرفته، باتوجه به تفاوت فرهنگ ها، ممکن است متفاوت باشند. به عنوان مثال، آینده در بعضی از فرهنگ ها، جلو و در بعضی دیگر، عقب است. نقش این استعاره ها، انسجام بخشیدن به نظام مفهومی ما است. استعاره- های جهتی با ایجاد تصویر فضای هندسی در ذهن، مفهومی جدید و در نهایت، درکی جدید می آفرینند (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۱۸-۱۴).

حسینی و قائمی نیا (۱۳۹۶) معتقدند در استعاری جهتی، به منظور فهم امری انتزاعی، جهتی فیزیکی به کار می رود. انسان، بدنی فیزیکی دارد و کارکرد بدنی او در جهت های مختلف، در محیط فیزیکی صورت می گیرد. ما براساس تصویری که از کارکردهای بدنی خود داریم، برخی امور را بالا و برخی دیگر را پایین می دانیم. به عنوان مثال، چون سر، بالای بدن قرار دارد و عضو اصلی و مهمی محسوب می شود، مواردی مانند قدرت، خوشی و موفقیت را بالا، و اموری مانند ضعف، ناراحتی و شکست را پایین می دانیم (حسینی و قائمی نیا، ۱۳۹۶: ۴۲). مثلاً می گوئیم «روحیهی بالایی داری»، «درآمد من بالا رفت»، و در مقابل، «او به بستر بیماری افتاد»، «درآمد او پایین آمد».

می‌توان اصطلاحات استعاره‌ی جهتی را به دو گروه مثبت و منفی تقسیم کرد که این تقسیم‌بندی، بر مبنای احساسات یا تجربیات خوشایند و مثبت، یا احساسات و یا تجربیات منفی صورت می‌گیرد. مفهوم‌سازی مفاهیم ارزشمند و خوب در بالا، و مفهوم‌سازی مفاهیم بی‌ارزش یا ضعیف در پایین است (کرد زعفرانلو، حاجیان، ۱۳۸۹: ۱۳۶).

۳.۱.۱.۳ استعاره‌ی هستی‌شناختی

تجربه‌ی ما از اجسام و اشیاء، مبنایی را فراهم می‌کند تا گستره‌ی بسیار وسیع و متنوعی از استعاره‌های هستی‌شناختی شکل گیرد. این استعاره‌ها، اهداف گوناگونی را محقق می‌کنند و انواع مختلف آنها، بازتاب اهداف محقق شده می‌باشند (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۲۳).

در استعاره‌ی هستی‌شناختی، امور انتزاعی، پدیده‌ای مادی به‌شمار می‌روند و تصویری را در قالب انسان، حیوان یا چیز دیگر می‌فهمیم. ما براساس تجربیات و یافته‌های محیط اطرافمان، برای هر چیز، حد و مرزی تعیین می‌کنیم و در ذهنمان، امور مختلف را به صورت اجزای جدا از هم فرض می‌کنیم (حسینی و قائمی‌نیا، ۱۳۹۶: ۳۲).

به اعتقاد لیکاف و جانسون، استعاره‌ی هستی‌شناختی، سه نوع است:

الف) استعاره‌های پدیده‌ای یا مادی (entity/substance metaphors)، ب) استعاره‌های ظرف (container metaphors)، ج) استعاره‌های شخصیت (personification metaphors)

الف) استعاره‌های پدیده‌ای یا مادی: در این نوع استعاره‌ی هستی‌شناختی، ارزش پدیده‌ای به مفهومی انتزاعی داده می‌شود. به‌عنوان مثال می‌توان به عبارت «تورم، مرا عصبانی می‌کند» اشاره کرد.

ب) استعاره‌های ظرف: در این گونه، ذهن انسان، پدیده‌ها و اشیای فاقد حجم و در نتیجه فاقد درون و بیرون را واجد درون و بیرون فرض می‌کند. مثلاً می‌گوییم «او از گما (اغما) خارج شد»، یا «ما تو دردسر افتادیم»، که «کما» و «دردسر»، که پدیده‌هایی انتزاعی هستند، دارای درون و بیرون و حجم فرض شده‌اند.

ج) استعاره‌های شخصیت: در این نوع استعاره، پدیده‌های اجتماعی یا عواطف، به عنوان یک شخص تصور می‌شوند. مانند این عبارت که «امید، او را نگه داشته‌است». (حسینی و قائمی‌نیا، ۱۳۹۶: ۴۲-۳۳).

استعاره‌ی ساختاری، مجموعه‌ی منظم و منسجمی از استعاره‌های هستی‌شناختی و استعاره‌های جهتی را به عنوان زیربخش، در خود دارد که به‌منظور درک امری نامشخص، به

ساختار بندی آن پدیده می پردازد. به عنوان مثال، در عبارت استعاری «گفتگو به مثابه جنگ است»، ساختار درونی یکپارچه و هماهنگ «جنگ» را بر مفهوم «گفتگو» تطبیق می دهیم. استعاره های هماهنگ با یکدیگر را مجموعه ی یکپارچه ی استعاره ها اطلاق می کنند (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۲۱۹).

استعاره های جهتی را چون با جهت های مکانی پیوند دارند، جهتی می نامند. شکل گیری آنها بر اساس تجربه های جسمی و فرهنگی ما صورت می پذیرد. نقش این استعاره ها، انسجام بخشیدن به نظام مفهومی ما است. در استعاره های جهتی، با هدف فهم امری انتزاعی، جهتی فیزیکی به کار می رود. بر اساس تصویری که ما از کارکردهای بدنی خود داریم، برخی امور را بالا و برخی دیگر را پایین می دانیم. مثلاً قدرت و موفقیت را بالا، و ضعف و شکست را پایین می دانیم. مفهوم سازی مفاهیم ارزشمند و خوب در بالا، و مفهوم سازی مفاهیم بی ارزش یا ضعیف در پایین است.

۲.۳ اصول نظریه ی استعاره ی شناختی

اولاف جاکل (Olaf Jakesl) (۲۰۰۲)، در پژوهشی با عنوان «فرضیه های بازبینی شده: نظریه ی شناختی استعاره برای متون دینی»، فرضیه های نه گانه ی نظریه ی استعاره ی شناختی درباره ی استعاره ی سفر را در انجیل به بوته ی آزمایش برده است و ادعای کند همه ی فرضیه ها، بجز فرضیه ی عدم تغییر، درباره ی این استعاره در زبان انجیل تأیید می شود. به اعتقاد جاکل، بر اساس فرضیه های نه گانه ی نظریه ی استعاره ی شناختی، می توان رخداد، بسامد و محوریت استعاره را در گفتمان یا متون دینی پیش بینی کرد. این فرضیه ها عبارت اند از:

۱. فرضیه فراگیر (ubiquity hypothesis): استعاره ی زبانی، امری استثنائی از خلاقیت شعری یا قدرت بیان مفرط نیست. استعاره های قراردادی فراوانی در زبان روزمره (و در گفتمان کاملاً تخصصی) وجود دارند. زبان شناسان باید آن را به عنوان بخشی از توانش زبانی همگانی ما قلمداد کنند.

۲. فرضیه حوزه (domain hypothesis): بسیاری از عبارات استعاری را به تنهایی نمی توان بررسی کرد، بلکه به عنوان بازنمایی های زبانی استعاره های مفهومی محسوب می شوند: این استعاره ها از ارتباط نظام مند دو حوزه ی مفهومی متفاوت تشکیل می شوند، که یکی از آن دو، به عنوان حوزه ی مقصد (target domain) (X) و حوزه ی مفهومی دیگر، حوزه ی مبدأ (Source domain) (y)، در نگاشت استعاری (metaphorical mapping)، نقش ایفای می کنند.

مفهوم‌سازی X در این حالت، به صورت y انجام می‌پذیرد، یعنی درک یک حوزه‌ی مفهومی به کمک حوزه‌ی مفهومی دیگر، که تجربی است، صورت می‌گیرد.

۳. فرضیه مدل (model hypothesis): استعاره‌های مفهومی، اغلب، مدل‌های شناختی منسجمی را شکل می‌دهند: ساخت‌های گشتالتی پیچیده‌ای از دانش متشکل که به‌عنوان ساده‌سازی عملی و کاربردی واقعیتی پیچیده‌تر عمل می‌کنند. این مدل‌های شناختی ایده‌آل-شده، که می‌توانند به کمک تحلیل‌های شناختی‌ای که از زبان روزمره صورت می‌گیرد، احیا-شوند، به‌عنوان مدل‌های فرهنگی به‌حساب می‌آیند که ناخودآگاه، دیدگاه جهانی یک جامعه-ی زبانی را تبیین می‌نمایند.

۴. فرضیه درزمانی (تاریخی) (diachrony hypothesis): بررسی‌های شناختی-معنایی استعاره، نشان‌دهنده‌ی این مطلب است که حتی در توسعه‌ی تاریخی زبان‌ها، بسیاری از توسعه‌های معنایی استعاری، به عبارت مجزاً مربوط نمی‌شوند، بلکه دلیلی برای طرح‌های استعاری نظام‌مند در بین همه‌ی حوزه‌های مفهومی ارائه می‌کنند. پس رویکردی شناختی به استعاره از یکپارچگی بُعد تاریخی می‌تواند بهره‌بردار.

۵. فرضیه یک‌سویگی (unidirectionality hypothesis): استعاره‌ی (x، y است)، به‌عنوان یک قاعده، (X) یک حوزه‌ی مقصد انتزاعی و پیچیده را به (y) یک حوزه‌ی مبدأ عینی‌تر پیوند می‌دهد. y، به‌عنوان توضیح‌دهنده‌ای است که ساختار ساده‌تر و تجربه‌ی حسی آزادتری دارد. رابطه‌ی بین عناصر X و y در این پیوند، برگشت‌ناپذیر است و انتقال استعاری، جهتی روشن و بدون ابهام دارد. این یک‌سویگی استعاره، هم از جهت درزمانی (تاریخی) یافت می‌شود و هم از جهت هم‌زمانی.

۶. فرضیه‌ی تغییرناپذیری (invariance hypothesis): عناصر طرح‌واره‌ای اساسی در استعاره‌های مفهومی، بدون تغییر ساختار اصلی‌شان، از حوزه‌ی مبدأ به حوزه‌ی مقصد نگاشت می‌یابند. این طرح‌واره‌ی تصویری پیش‌مفهومی، حتی زمینه‌ی تجربی انتزاعی‌ترین حوزه‌های مفهومی را نیز فراهم می‌کند.

۷. فرضیه ضرورت (necessity hypothesis): به‌طور کلی، استعاره‌ها نقش توضیحی دارند. مسایل اساسی، بدون مراجعه به استعاره‌ی مفهومی، به‌سختی قابل‌درک است. حوزه‌های مفهومی انتزاعی، ساخت‌های نظری، و تصورات ماوراءالطبیعی، به‌وسیله‌ی استعاره درک می‌شوند. استعاره‌ی مفهومی، با فراهم‌نمودن ارتباط و پیوستگی تجربه‌ی ما، حتی در

ارتباط انتزاعی‌ترین افکار مفهومی با ادراک حسی، زمینه‌ی جسمی زیستی شناخت را تأمین می‌کند.

۸. فرضیه خلاقیت (creativity hypothesis): معنی‌داری بودن بالقوه‌ی استعاره به یک دگرگفت (paraphrase) ساده و آگذار نمی‌شود، یعنی معنای آن، بدون ازدست‌دادن چیزی، نمی‌تواند به یک قالب غیراستعاری گزاره‌ای کاهش یابد. به عبارت دیگر، معادل غیراستعاری، نمی‌تواند جایگزین یک عبارت استعاری گردد. این امر، دلیل خلاقیت بسیار زیادی است که استعاره علاوه بر گفتمان شعری، در زندگی روزمره دارد که می‌تواند الگوهای همیشگی افکار ما را بازسامان نماید. همچنین در بافت‌های علمی، می‌تواند نقش اکتشافی ایفا کند.

۹. فرضیه تمرکز (focusing hypothesis): استعاره‌ها فقط توصیف یا تشریح جزئی حوزه‌ی مقصد خواسته‌شده را تأمین می‌کنند، جنبه‌های اساسی را برجسته، و سایر جنبه‌ها را مخفی می‌نمایند. این تمرکز، موجب تفاوت استعاره‌های متناوب یک حوزه‌ی مقصد می‌شود.

۳.۳ روش

روش گردآوری داده‌ها در این پژوهش، کتابخانه‌ای است. تحقیق، به روش توصیفی-تحلیلی صورت می‌گیرد. گردآوری داده‌ها، از قرآن کریم، ترجمه‌ها و تفاسیر موجود و همچنین نرم‌افزار قرآنی حبل‌المتین صورت گرفته است. ترجمه‌ها از آیت‌الله مکارم شیرازی و توضیحات آیات و کلمات، از تفاسیر المیزان و نمونه می‌باشند. توصیف و تحلیل داده‌ها، براساس دیدگاه لیکاف و جانسون انجام شده است. براساس مفهوم استعاری ذکر شده، عبارات و آیات قرآنی مرتبط، به‌عنوان شاهد قرآنی، بیان می‌گردد و در ادامه، توضیحات لازم با توجه به دیدگاه معاصر استعاره بیان می‌شود. این توضیحات، دو بخش دارد؛ بخشی که درباره‌ی معنی واژه‌ی مد نظر است و از تفاسیر برگرفته شده است و با هدف استناد مباحث واژه‌ی عربی زبان قرآن به‌کاررفته است و بخشی که به تحلیل شناختی می‌پردازد و هدف از آن، آزمودن مدل شناختی بر اساس داده‌های گردآوری شده است.

۴. تحلیل داده‌ها

در این بخش از پژوهش، به بررسی مفاهیم انتزاعی در قرآن و مفهوم‌سازی این مفاهیم، بر-اساس استعاره‌ی جهتی و جهت‌های مکانی می‌پردازیم تا به کارآمدی نظریه‌ی استعاره‌ی

مفهومی در متون دینی پی‌بیریم. درباره‌ی داده‌های مدنظر، ذکر این نکته لازم است که ما به تمام آیه اشاره نمی‌کنیم، جز در مواردی که بیان تمام آیه، ضرورت داشته باشد یا تبیین مفاهیم استعاری را تسهیل نماید. بررسی معناساختی مفاهیم استعاری منحصر و محدود به واژه «حیوة» در زبان قرآن است

پس از بررسی واژه حیوة در قرآن، به استعاره‌های جهتی بالا/ پایین، و نزدیک، دست- یافتیم که در ادامه، به بررسی و تحلیل آنها می‌پردازیم.

۱.۴ استعاره‌های جهتی بالا/ پایین

در این زیربخش از استعاره‌های جهتی، آنچه که استعاره‌ها به آن اشاره می‌کنند، عبارتند از مفاهیم بالا، پایین، بالای، روی و مانند آن که این مفاهیم، غیرجسمی و غیرمکانی هستند. کانون‌های استعاره شامل حروف اضافه مانند «علی» و «فوق» و افعالی مانند «رَفَعْنَا» و «أَنْزَلْنَا»، مفاهیم فضایی غیرجسمی و غیرمکانی را جسمی و مکانی می‌کنند.

در عبارات قرآنی زیر، حرف اضافه «علی» به معنی «بر»، اولویت‌دادن، دوست‌داشتن و ترجیح‌دادن زندگی دنیا را بر زندگی آخرت نشان می‌دهد که «بالا قرار گرفتن» زندگی دنیا را در ذهن متبادری کند:

«وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ...» (بقره، ۹۶)

ترجمه: و آنها را حریص‌ترین مردم، حتی حریص‌تر از مشرکان، بر زندگی (این دنیا و اندوختن ثروت) خواهی یافت...

«الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ...» (ابراهیم، ۳)

ترجمه: همان‌ها که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند...

«ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ...» (نحل، ۱۰۷)

ترجمه: این به خاطر آن است که [آنها] زندگی دنیا (و پست را) را بر آخرت ترجیح- دادند...

عبارات قرآنی زیر، استعاره‌ی «بهتر، بالاتر است» را به خوبی نشان می‌دهند. آب، که خود، مایه‌ی حیات، برکت و طراوت است، از آسمان فرومی‌ریزد و آسمان، نسبت به زمین، در بالا قرار دارد. نزول نیز به معنی از بالا به پایین فروفرستادن است:

«إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ...» (یونس، ۲۴)

ترجمه: مثل زندگی دنیا، همانند آبی است که از آسمان نازل کرده‌ایم...

«وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَا مِنْ السَّمَاءِ...» (کَهِف، ۴۵)

ترجمه: (ای پیامبر) زندگی دنیا را برای آنان به آبی تشبیه کن که از آسمان فرومی-

فرستیم...

کلمه‌ی «سما» (آسمان) در بسیاری از آیات قرآن، به معنی همین آسمان مادی است، درحالی که در بعضی دیگر از آیات، قطعاً به معنی آسمان معنوی و مقام بالا است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۱۱: ۴۷).

در آیه‌ی زیر، «باقیات الصّالحات»، ثواب بهتر و امیدبخش تری نزد پروردگار دارد:

«الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ أَمْلاً»

(کَهِف، ۴۶)

ترجمه: مال و فرزندان، زینت زندگی دنیاست؛ و باقیات صالحات (ارزش‌های پایدار و شایسته) ثوابش نزد پروردگارت، بهتر و امیدبخش تر است.

«مفهوم تعبیر باقیات صالحات، آن‌چنان وسیع و گسترده است که هر فکر و ایده و گفتار و کردار صالح و شایسته‌ای را که طبعاً باقی می‌ماند و اثرات و برکاتش در اختیار افراد و جوامع قرار می‌گیرد، شامل می‌شود.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۱۲، ۴۴۶). «از طرق شیعه و سنی از رسول خدا (ص) و از طریق شیعه از ائمه اهل بیت (ع) روایت شده که منظور از باقیات الصّالحات، تسیحات چهارگانه یعنی «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» است و در بعضی دیگر آمده که مراد از آن، نماز است. و در بعضی دیگر آمده که مقصود از آن، مودت اهل بیت است. و همه‌ی اینها از باب ذکر مصادیق آیه است که جامعش این می‌شود که منظور از باقیات الصّالحات، اعمال صالح است.» (طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۱۳: ۵۴۱-۵۴۰).

عبارت دیگری که از آن، تعبیر به بالا می‌شود، عبارت «وَمَا عِنْدَ اللَّهِ» در آیه‌ی زیر است:

«فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى...» (شوری، ۳۶)

ترجمه: آنچه به شما عطا شده، متاع زودگذر زندگی دنیاست و آنچه نزد خداست، بهتر

و پایدارتر است.

«مراد از «ما عندالله» ثواب‌هایی است که خدا برای مؤمنین ذخیره کرده تا در آخرت به

عنوان پاداش به ایشان بدهد.» (طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۱۸: ۹۸).

مواهب این جهان، هرگز خالی از دردسر نیست، همیشه در کنار هر گُل، خاری، و در کنار هر نوش، نیشی است، در حالی که پاداش الهی، خیر خالص و خالی از هر گونه ناملایمات است. از سوی دیگر، این مواهب، هر چه هست، زودگذر است، اما آنها پایدار و جاودانی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۲۰: ۴۵۵).

در آیهی زیر، واژه‌های «رفعنا»، «فوق» و «خیر» بالا هستند و بالا بودن را نشان می‌دهند: «...نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ...» (زخرف، ۳۲) ترجمه: ما [وسایل] معاش آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده‌ایم و برخی از آنان را از [نظر] درجات، بالاتر از بعضی [دیگر] قرار داده‌ایم... «خداوند هیچ انسانی را بر انسان‌های دیگر در تمام جهات امتیاز نبخشیده، بلکه جمله‌ی «رفعنا بعضهم فوق بعض درجات» اشاره به امتیازهای مختلفی است که هر گروهی بر گروه دیگر دارد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۲۱: ۵۴-۵۳).

در مقابل عباراتی که در بالا برای مفهوم «بالا» (بالا بودن، و برتر و بهتر بودن) مطرح شد، عباراتی نیز در قرآن کریم وجود دارند که مفهوم «پایین» را می‌رسانند؛ آیاتی که در آنها، واژه‌ی «خزّی»، «ذّله»، «قلیل»، و «ضلّ» به کار رفته است:

«... إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...» (بقره، ۸۵)

ترجمه: جز رسوایی در این جهان، چیزی نخواهد بود...

«فَأَذَاقَهُمُ اللَّهُ الْخِزْيَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...» (زمر، ۲۶)

ترجمه: پس خداوند خواری و رسوایی در زندگی دنیا را به آنان چشاند...

«... لِنُدِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...» (فصلت، ۱۶)

ترجمه: تا عذاب خوار کننده‌ای را در همین دنیا به آنان بچشانیم...

کلمه‌ی «خزّی» به معنای ذلّت و خواری است و خدا به کفّار، این قسم عذاب را به صورت‌های مختلف چشانید: گاهی به وسیله‌ی غرق و گاهی به فرورفتن در زمین، گاهی با صیحه‌ی آسمانی، گاهی با زلزله و مسخ شدن، و یا کشتار دسته‌جمعی» (طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۱۷: ۴۱۰). «اگر انسان، گرفتار مصیبتی شود اما آبرومند و سربلند جان‌سپارد، مهم نیست. مهم آن است که با خواری و ذلّت جان‌دهد و با بی‌آبرویی و رسوایی، گرفتار چنگال عذاب شود» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۱۹: ۴۳۸). «خزّی» به معنی رسوایی و خاری است و در پایین قرار دارد.

«... سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَذَلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...» (اعراف، ۱۵۲)

ترجمه: به زودی خشم پروردگارشان و ذلت در زندگی دنیا به آنان می‌رسد...
«اگر کلمه‌ی «غضب» و همچنین کلمه‌ی ذلت» در این جمله، به طور نکره، یعنی بدون
«الف و لام» استعمال شده، برای این است که عظمت غضب و ذلت را برساند» (طباطبایی،
۱۳۶۶، ج ۸: ۳۶۵).

«... أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ...» (توبه، ۳۸)
ترجمه: آیا به زندگی دنیا به جای آخرت، راضی شده‌اید؟
«الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...» (کهف، ۱۰۴)
«آنان که تلاش‌هایشان در زندگی دنیا گم (و نابود) شده...»

این آیه خبر می‌دهد از آنهایی که در عمل، از هر زیانکاری، زیانکارترند. و آنها کسانی
هستند که در زندگی دنیا نیز از عمل خود، بهره‌نگرفتند، چون «ضلال سعی» همان
خسران و بی‌نتیجگی عمل است. در عین حال گمان می‌کنند که کار خوبی انجام می‌دهند
و همین پندار است که مایه‌ی تمامیت خسران ایشان شده است (طباطبایی، ۱۳۶۶، ج
۱۳: ۶۷۰).

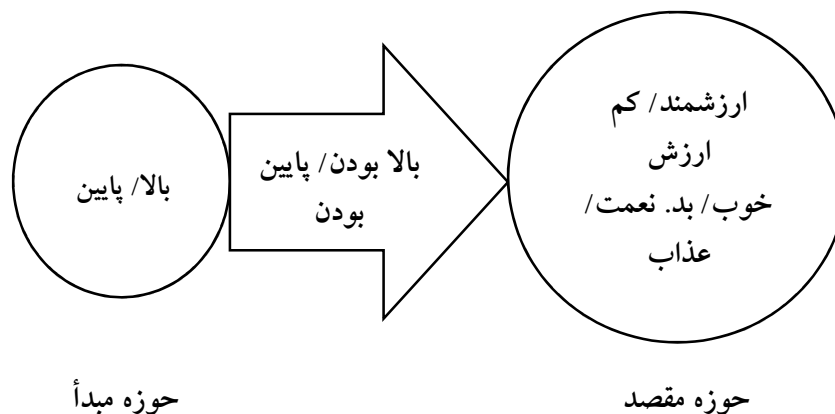
مسلماً مفهوم خسران، تنها این نیست که انسان، منافعی را از دست بدهد، بلکه خسران
واقعی، آن است که اصل سرمایه را نیز از کف دهد. زیان واقعی و خسران مضاعف آنجا
است که انسان، سرمایه‌های مادی و معنوی خویش را در یک مسیر غلط و انحرافی از-
دست دهد و گمان کند کار خوبی کرده است. نه از این کوشش‌ها نتیجه‌ای برده، نه از
زیانش درسی آموخته، و نه از تکرار این کار، در امان است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج
۱۲: ۵۶۰-۵۵۹).

آنچه که در این قسمت می‌توان بدان اشاره کرد، این است که در بررسی عبارات و آیات
قرآنی فوق، با توجه به ارتباط واژه‌ها با واژه «حیوة»، مفاهیمی که ارزشمند و خوب‌اند و
حاوی خیر، برکت و نعمت‌اند و یا منسوب به خداوند هستند، در بالا مکانی می‌شوند و
مفاهیمی که کم‌ارزش یا ضدارزش هستند و ضعف، عذاب، خواری و رسوایی را به همراه
دارند، در پایین مفهوم‌سازی می‌گردند.

اگر بخواهیم بر اساس اسم نگاشت «مقام، مکان است»، به درجه‌بندی و رتبه‌بندی مقام‌ها
بپردازیم، پروردگار در بالاترین مقام و رتبه قرار می‌گیرد. سپس بر اساس ایمان به خدا و
اطاعت از پروردگار، افراد باتقوا و مؤمن قرار می‌گیرند. پس از مؤمنین و مسلمانان، حیوانات

واقع می‌گردند. و در پایین‌ترین رتبه و مقام، حتی پست‌تر از حیوانات، کافران و مشرکان قرار دارند.

بر اساس اصول نظریه استعاره‌ی شناختی جاکل، می‌توان گفت استعاره‌های جهتی بالا/پایین، کاربرد بسیار زیادی در زبان قرآن دارند. آنچه موجب تفاوت زبان قرآن با دیگر زبان‌ها می‌شود، مفاهیم دینی آن و تأثیر فرهنگ قرآن بر چگونگی ارزش‌گذاری این مفاهیم است. در بررسی و تحلیل واژه «حیوة» و رابطه‌ی آن با واژه‌های دیگر در عبارات و آیات قرآن، اصل اول جاکل، یعنی فراگیر بودن، باتوجه به کاربرد فراوان این استعاره‌ها، تأیید می‌شود. ارتباط نظام‌مند دو حوزه‌ی مفهومی مقصد، مفهومی انتزاعی همچون ارزشمند، خوب، خیر و برکت، نعمت، یا کم‌ارزش، ضعف، خواری، رسوایی و عذاب، و حوزه‌ی مفهومی مبدأ، مفاهیم عینی بالا و پایین، مؤید اصل حوزه است. بر اساس آنچه درباره‌ی درجه‌بندی مقام‌ها اشاره کردیم، می‌توان گفت نگاشت بین حوزه‌ی مفهومی مقصد و مبدأ، مدرج است.



نگاشت بین حوزه‌ای در استعاره‌های بالا/پایین

از آنجا که این استعاره‌های جهتی، به ساده‌سازی عملی و کاربردی منسجم مسایل پیچیده می‌پردازند، می‌توان گفت اصل مدل را نیز تأیید می‌کنند. باتوجه به اینکه درک حوزه‌های مبدأ به کمک حوزه‌های مقصد، ممکن نیست، یعنی نمی‌توان جهت نگاشت را تغییر داد و رابطه‌ی بین دو حوزه‌ی مقصد و مبدأ، برگشت‌ناپذیر است، اصل یک‌سویگی نیز تأیید می‌شود.

کاربرد استعاره‌های جهتی بالا/ پایین به منظور بررسی مفاهیم ارزشی/ ضدا ارزش در زبان قرآن، ضروری است. به عبارت دیگر، درک حوزه‌های مفهومی انتزاعی ارزشی/ ضدا ارزشی در قرآن، به کمک این استعاره‌های جهتی مقدور است. بنابراین ضرورت این استعاره‌ها را نشان می‌دهد.

باتوجه به اصل خلاقیت، معادل غیراستعاری نمی‌تواند جایگزین عبارت استعاری گردد. اگر از عبارتی غیراستعاری به جای استعاره‌های جهتی بالا/ پایین استفاده کنیم، بار معنایی آن کاهش می‌یابد و ارزش‌گذاری مفاهیم از بین می‌رود.

می‌توان گفت تجربه‌ی بشری در بیان استعاره‌های جهتی بالا/ پایین مؤثر بوده است، به خصوص تجربیات جسمی (بدن‌مند) ما در بیان این مفاهیم استعاری بسیار تأثیرگذار بوده است. به عنوان مثال، در یک مسابقه کشتی، شخصی که برنده می‌شود، بالای سر شخص بازنده قرار می‌گیرد و شخص بازنده، در پایین قرار دارد.

۲.۴ استعاره‌های جهتی دور/ نزدیک

برای مفهوم‌سازی مفاهیم انتزاعی در قرآن و ساده‌سازی این مفاهیم انتزاعی، از مفاهیم جهتی دور/ نزدیک در زبان قرآن استفاده شده است. برای واژه‌ی «حیوه»، اسم اشاره‌ی «هذه» در قرآن بسیار به کار رفته است، که اشاره به نزدیک است. دلایلی که می‌توان برای کاربرد اسم اشاره‌ی نزدیک «هذه» بیان کرد، این است که خداوند در قرآن، بر این دنیا، در مقابل آخرت تأکید کرده است. همچنین می‌تواند به خاطر تأثیر اعمال و رفتار افراد و انسان‌ها در همین دنیا باشد و اینکه ما نتیجه‌ی اعمال خود را در همین دنیا می‌بینیم و یا اگر تسلطی از طرف فرد یا گروهی بر فرد یا گروهی دیگر باشد، تنها در همین دنیا است. آیاتی که اسم اشاره‌ی «هذه» به همراه واژه‌ی «حیوه» به کار رفته است، در زیر می‌آید:

«مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ...» (آل عمران، ۱۱۷)

ترجمه: «آنچه آنها در این زندگی پست دنیوی انفاق می‌کنند، همانند باد سوزانی است...» «صر» و «اصرار» از یک ریشه هستند و به معنی بستن چیزی توأم با شدت می‌آید و در اینجا به معنی شدتی است که در باد باشد، خواه به شکل یک باد سوزان و یا سرد و خشک‌کننده. قرآن، انفاق کردن کُفَّار را به باد شدید و سوزان و یا فوق‌العاده سرد و خشک‌کننده‌ای تشبیه نموده که به کشت و زرع بوزد و آن را خشک کند. افراد بی‌ایمان و آلوده چون انگیزه‌ی صحیحی در انفاق خود ندارند، روح خودنمایی و ریاکاری همچون باد

سوزان و خشک‌کننده‌ای بر مزرعه‌ی انفاق آنها می‌وزد و آن را بی‌اثر می‌سازد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۶۰-۵۹). برای این عبارت قرآنی، می‌توان اسم‌نگاشت «بخشش ریاکارانه، باد سوزان است» را در نظر گرفت.

«... إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» (طه، ۷۲)

ترجمه: «تو تنها در این زندگی دنیا می‌توانی حکم کنی.»

«وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ...» (عنکبوت، ۶۴)

ترجمه: «این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازی نیست...»

«در این آیه [ی] شریفه، به طوری که ملاحظه می‌فرمایید، زندگی دنیا را منحصر در لهو و لعب کرده، و با کلمه‌ی «هذه» (این زندگی دنیا)، آن را تحقیر نمود» (طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۱۶: ۲۳۷). بنابراین یکی از کاربردهای واژه‌ی «هذه» به همراه واژه‌ی «حیوة» در قرآن، تحقیر زندگی دنیا و پست نشان دادن آن است که در زبان قرآن، به زیبایی بیان شده است.

«يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ...» (غافر، ۳۹)

ترجمه: «ای قوم من! این زندگی دنیا، تنها متاع زودگذری است...»

علاوه بر آیاتی که اشاره شد و استعاره‌ی جهتی «نزدیک» را نشان می‌دهد، آیه‌ی زیر نیز نشان‌دهنده‌ی استعاره‌ی جهتی نزدیک است، که با این نتیجه، حاصل می‌شود:

«نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ...» (فصلت، ۳۱)

ترجمه: «ما یاران و مددکاران شما در زندگی دنیا و آخرت هستیم.»

«اولیاء» جمع «ولی» از ماده‌ی «ولایت» به معنی نزدیکی فوق‌العاده میان دو چیز است که به معنی دوستی و نیز به معنی هم‌پیمانی و سرپرستی آمده است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۴: ۴۰۹).

راغب در مفردات خود گفته کلمه‌ی «ولاء» و نیز کلمه‌ی «توالی» به این معنا است که دو چیز و یا چند چیز طوری نسبت به یکدیگر متصل باشند که چیزی از غیر جنس آنها در بین، قرار نداشته باشد، و کلمه به عنوان استعاره در معنای نزدیکی استعمال می‌شود، حال یا نزدیکی از حیث مکان، یا از حیث نسبت و خویشاوندی، یا از حیث دین، یا از حیث صداقت و نصرت و یا اعتقاد (طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۵: ۵۶۲-۵۶۱).

باتوجه به توضیحات اشاره شده، اسم نگاشت «دوستی، نزدیکی است» را می‌توان در نظر-

گرفت.

با بررسی داده‌های استخراج‌شده، استعاره‌ی جهتی «دور» درباره‌ی واژه‌ی «حیوه» در قرآن به‌کاررفته‌است و تنها استعاره‌ی جهتی «نزدیک» در چند آیه دیده‌می‌شود که پستی و حقارت زندگی دنیا، تأکید بر آن، و یا تأثیر و نتیجه‌ی اعمال ما در این دنیا را نشان‌می‌دهد که با اسم اشاره‌ی «هذه» نشان‌داده‌شده‌است و تنها در یک مورد (فصلت، ۳۱)، هم‌نشینی واژه‌ی «اولیاء» با واژه‌ی «حیوه» در قرآن آمده‌است که خداوند به کسانی که به پروردگارشان ایمان آورده‌اند و در این راه، استقامت ورزیده‌اند، وعده‌ی یاری و دوستی، هم در زندگی دنیا، و هم در زندگی آخرت داده‌است.

باتوجه به اینکه جنبه‌های خاصی از مفاهیم بخشش، دوستی، تأکید یا تحقیر، بیان‌شده‌است و این جنبه‌ها برجسته شده‌اند، اصل تمرکز تأکیدمی‌شود. براساس اصل خلاقیت، نمی‌توان معنای استعاره را به یک قالب غیراستعاره‌ی کاهش داد. طبق اصل ضرورت، درک حوزه‌های مفهومی انتزاعی مانند دوستی به کمک استعاره صورت‌می‌پذیرد. نگاشت بین حوزه‌های مقصد و مبدأ، یک‌سویه است و روابط بین حوزه‌ها، برگشت‌ناپذیر است. همچنین، طبق اصل مدل، این استعاره‌ها، مدل‌های شناختی منسجمی را شکل‌می‌دهند که به‌عنوان ساده‌سازی عملی و کاربردی مفاهیم پیچیده عمل‌می‌کنند. از آنجاکه درک حوزه‌ی مفهومی مقصد، به کمک حوزه‌ی مفهومی تجربی مبدأ صورت‌می‌گیرد، اصل حوزه نیز تأییدمی‌شود. و کاربرد فراوان این استعاره‌های جهتی در زبان قرآن، مؤید اصل فراگیر نظریه‌ی شناختی است.

آنچه در این بخش از تحقیق، بدان پرداختیم، عبارت‌بود از معرفی داده‌های قرآنی بر-اساس استعاره‌ی جهتی، باتأکید بر واژه‌ی «حیوه»، و بررسی معناشناختی این داده‌ها، باتوجه به نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی و اصول مطرح‌شده توسط جاکل.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

بسیاری از مفاهیم در قرآن، انتزاعی و غیرملموس هستند و انسان، مخاطب قرآن، قادر به درک این مفاهیم نمی‌باشد. بنابراین قرآن، در گفتمان خود، مفاهیمی عینی، ملموس و تجربی به‌کاربرده‌است تا از این طریق، به مفهوم‌سازی آن مفاهیم انتزاعی و درک آنها بپردازد. مفاهیم برگرفته از واژه‌ی «حیوه» نیز چنین ویژگی‌ای دارند. درک این مفاهیم استعاره‌ی، موجب فهم قرآن می‌گردد و در سایه‌ی آن، می‌توان به سبک زندگی قرآنی دست‌یافت. استناد به تفاسیر و روایات معصومین (ع) نیز می‌تواند به فهم قرآن کمک‌نماید.

تحقیق اخیر، به ادعای نگارندگان، مفاهیم استعاره‌ی جهتی واژه‌ی «حیوة» را از نظر معاشناختی در قرآن، دقیق و علمی، و برای نخستین بار، در چارچوب نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی، توصیف و تبیین نموده‌است.

دقت در استعاره‌های مفهومی قرآن، که در این پژوهش، به برخی از آنها پرداختیم، موجب می‌شود ترجمه‌ی دقیق‌تری از آیات قرآن به دست آید. عدم توجه به این استعاره‌ها، ترجمه‌ی گویا و روانی را، که بار معنایی آن مفاهیم استعاره‌ی را به‌همراه داشته باشد، در پی ندارد.

بر اساس نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی و بررسی و تحلیل داده‌های گردآوری شده، به استعاره‌های جهتی بالا، پایین و نزدیک، درباره‌ی واژه‌ی «حیوة» در قرآن، دست پیدا کردیم. مفاهیمی که خیر، برکت و نعمت‌اند و یا منسوب به خداوند هستند، استعاره‌ی جهتی بالا را نشان می‌دهند و مفاهیمی که ضعف، خواری، عذاب و رسوایی را به همراه دارند، در پایین، مکانی می‌شوند. استعاره‌ی جهتی دور درباره‌ی واژه‌ی «حیوة» در قرآن به‌کاررفته‌است. استعاره‌ی جهتی نزدیک با هم‌نشینی اسم اشاره‌ی «هذه» در کنار «حیوة» نشان داده‌شده‌است که پستی و حقارت دنیا، تأکید بر آن، تأثیر و نتیجه‌ی اعمال ما در این دنیا را می‌رساند. تنها در یک مورد (فصلت، ۳۱)، هم‌نشینی واژه‌ی «اولیاء» با واژه‌ی «حیوة» در قرآن آمده‌است که خداوند به کسانی که به پروردگارشان ایمان آورده‌اند و در این راه، استقامت ورزیده‌اند، وعده‌ی یاری و دوستی، هم در زندگی دنیا، و هم در زندگی آخرت داده‌است.

بررسی شواهد قرآنی، نشان‌دهنده‌ی کارآمدی نظریه‌ی نوین استعاره در تحلیل متون دینی، از جمله قرآن کریم، است. تحلیل داده‌های قرآنی استخراج‌شده و هم‌نشینی واژه‌های قرآنی با واژه‌ی «حیوة»، با دقت در استعاره‌های جهتی، نشان می‌دهد جهت‌مندی مفاهیم انتزاعی در زبان قرآن، تحت تأثیر مبانی تجربی جسمی (بدن‌مند) و نیز مبانی فرهنگی و دینی است. نتیجه این‌که به کمک نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی، استعاره‌های جهتی زبان قرآن را می‌توان تحلیل و بررسی نمود. بنابراین نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی (شناختی) در این بخش، کارآمد است.

۶. پیشنهادها

در هر تحقیقی، موارد و نکاتی باقی می‌ماند که فراتر از محدوده‌ی آن تحقیق است و مطالعه و بررسی آنها به دیگر محققان واگذار می‌گردد. در این قسمت، زمینه‌هایی که برای پژوهش‌های بعدی مطرح است، عنوان می‌شود:

الف) در این پژوهش، به همی انواع استعاره‌ی شناختی پرداختیم و تنها استعاره‌ی جهت‌ی را مورد مذاقه قرار دادیم. بررسی و تحلیل سایر استعاره‌های شناختی می‌تواند توسط پژوهشگران علاقه‌مند، صورت پذیرد.

ب) همچنین از بین واژه‌های فراوان در قرآن، نگارندگان، واکاوی خود را تنها به بررسی استعاره‌های مفهومی واژه‌ی «حیوه» در قرآن، محدود نمودند. اقیانوس بیکران قرآن، مملو از مرواریدهای درخشانی است که غواصان این اقیانوس آرام، با تلاش و جستجو، می‌توانند کاوش گر آن‌واژه‌ها باشند.

ج) باتوجه‌به اینکه این‌اثر به بررسی معناشناختی استعاره‌ی جهت‌ی واژه‌ی «حیوه» در قرآن، بر اساس نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی پرداخته‌است و دیگر حوزه‌های زبان‌شناسی شناختی و نیز علوم شناختی، کنکاش نشده‌اند، پیشنهاد می‌شود واژه‌ی «حیوه» در قرآن در سایر حوزه‌ها نیز بررسی گردند. همچنین می‌توان به بررسی استعاره در قرآن، به‌طور کلی، و به‌خصوص درباره‌ی واژه‌ی «حیوه»، در چارچوب دیگر نظریه‌های غالب پرداخت.

د) از آنجا که در این پژوهش، استعاره‌ی جهت‌ی واژه‌ی «حیوه» در قرآن، بررسی دقیق و موشکافانه گردید و داده‌های گردآوری‌شده، باتوجه‌به نظریه‌ی نوین استعاره، تحلیل شد، در سایر پژوهش‌ها، می‌توان این‌واژه را در متون دینی دیگر، مانند نهج‌البلاغه و صحیفه‌ی سجادیه، براساس همین نظریه، بررسی نمود.

ه) آنچه تاکنون در پژوهش‌های مختلف انجام نگردیده است، بررسی ترجمه‌ی قرآن به زبان فارسی، براساس نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی است. می‌توان دو یا سه ترجمه‌ی قرآن به زبان فارسی را براساس این‌نظریه، بررسی و تحلیل کرد تا در نهایت ببینیم کدام مترجم، با-توجه‌به نظریه‌ی نوین و معاصر استعاره، ترجمه‌ی دقیق‌تر و روان‌تری از قرآن را در اختیار مخاطبان و علاقه‌مندان قرار می‌دهد.

در پایان، ذکر این نکته ضروری است که علم ناقص بشری را یارای آن نیست تا به تمامی ابعاد اقیانوس گسترده‌ی قرآن دست یابد. حتی ما قادر به درک کامل استعاره‌های

قرآن و ابعاد پنهان آن نیستیم. بنابراین در قالب یک نظریه، نمی‌توان جهات و ابعاد مختلف آن را بررسی و تحلیل کرد. این پژوهش، تلاشی است اندک از درک اعجاز علمی و لفظی قرآن، و نمی‌است از یم بیکران قرآن. «آب دریا را اگر نتوان کشید، هم به قدر تشنگی باید چشید».

نگارندگان امیدواراند دیگر محققان و علاقه‌مندان به حوزه‌های قرآنی و شناختی، از این- اثر پژوهشی، به‌منظور تحقیقات دیگر در این زمینه، بهره‌ی کافی ببرند. و باشد که پژوهش حاضر، بتواند راه‌گشای گام‌های تکمیلی و زیربنای تحقیقات گسترده‌ی زبانی باشد. «تا چه قبول افتد و چه در نظر آید».

کتاب‌نامه

قرآن کریم

- نرم‌افزار قرآنی جبل‌المتین، ویرایش ۷.۰، مؤسسه موج همراه نور، ۱۳۹۸.
- امینی، حیدرعلی؛ کامیابی گل، عطیه؛ نوروزی، علی (۱۳۹۴). «بررسی استعاره مفهومی هستی‌شناختی در سوره واقعه»، مجموعه مقالات دومین همایش ملی قرآن کریم و زبان و ادب عربی (ج ۱)، کد مقاله: ۵۲۵-الف.
- حجازی، بهجت‌السادات. «استعاره مفهومی آیه نور در قرآن»، فنون ادبی، پاییز ۱۳۹۵، دوره ۸، شماره ۳ (پیاپی ۱۶)، صص ۱۰۲-۸۵.
- حسینی، سید مطهره؛ قائمی نیا، علیرضا. «استعاره مفهومی رحمت الهی در قرآن کریم»، ذهن، بهار ۱۳۹۶، دوره ۱۸، شماره ۶۹، صص ۵۲-۲۷.
- جُر، خلیل (۱۳۹۳). فرهنگ لاروس (عربی-فارسی)، ترجمه سیدحمید طیبیان، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
- جرجانی، عبدالقاهر (۱۳۶۸). دلائل الاعجاز فی القرآن، ترجمه سیدمحمد رادمنش، مشهد: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- راسخ مه‌ند، محمد (۱۳۹۶). درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی (ویراست دوم)، تهران: انتشارات سمت.
- روشن، بلقیس؛ اردبیلی، لیلا (۱۳۹۵). مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی، تهران: نشر علم.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۸). صور خیال، تهران: چاپ نیل.
- صباحی گراغانی، حمید؛ حدیریان شهری، احمدرضا؛ محمدحسین زاده، عبدالرضا. «بررسی استعاره مفهومی در سوره بقره (رویکرد زبان‌شناسی شناختی)»، نشریه ادب و زبان، بهار و تابستان ۱۳۹۵، دوره ۱۹، شماره ۳۹، صص ۱۰۸-۸۵.

صفوی، کورش (۱۳۷۹). درآمدی بر معنی‌شناسی، تهران: انتشارات سوره مهر (حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی).

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۳۶). تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

عندلیبی، عادل؛ عبد. «استعاره کانونی در انسان‌شناسی قرآن»، پژوهشنامه فلسفه دین (نامه حکمت)، بهار و تابستان ۱۳۸۵، دوره ۴، شماره ۱، صص ۱۴۴-۱۲۹.

قائم‌نیا، علیرضا. «نقش استعاره‌های مفهومی در تفکر دینی»، قبسات، زمستان ۱۳۸۸، دوره ۱۴، شماره ۵۴، صص ۱۶۸-۱۵۹.

قائم‌نیا، علیرضا (۱۳۹۰). معناشناسی شناختی قرآن، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۵). قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

کردزعفرانلو کامبوزیا، عالیبه؛ حاجیان، خدیجه. «استعاره‌های جهتی قرآن با رویکرد شناختی»، نقد ادبی، بهار ۱۳۸۹، دوره ۳، شماره ۹، صص ۱۳۹-۱۱۵.

گیرتس، دیرک (۱۳۹۳). نظریه‌های معنی‌شناسی واژگانی، ترجمه کورش صفوی، تهران: نشر علمی.

لیکاف، جرج؛ جانسون، مارک (۱۳۹۵). استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم، ترجمه هاجر آقابراهیمی، تهران: نشر علم.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۵). تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

هوشنگی، حسین؛ سیفی پرگو، محمود. «استعاره‌های مفهومی در قرآن از منظر زبان‌شناسی شناختی»، پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، سال اول، تابستان ۱۳۸۸، شماره ۳، صص ۳۴-۹.

یگانه، فاطمه، افراشی، آریتا. «استعاره‌های جهتی در قرآن با رویکرد شناختی»، جستارهای زبانی، آذر و دی ۱۳۹۵، دوره ۷، شماره ۵ (پیاپی ۳۳)، صص ۲۱۶-۱۹۳.

Eweida, Sara. "The Realization of Time Metaphors and the Cultural Implications"; An Analysis of the Quran and English Quranic Translations, Special Project PK, 2006, Stockholm University: Department of English.

Geeraerts, Dirk (2010). Theories of Lexical Semantic. Oxford: Oxford University Press.

Jakel, Olaf. "Hypothesis Revisited: The Cognitive Theory of Metaphor Applied to Religious Texts". metaphoric.de, 2002.

Kovecses, Z. (2010). Metaphor: A Practical Introduction, New York: Oxford University Press.

Lakoff, George & Johnson, Mark (1980). Metaphors We Live by, Chicago: Chicago University Press.

Lakoff, G.; Johnson, M. & Turner, M. (1989). More Than Good Reason: A Field Guide to Poetic Metaphor, Chicago: University of Chicago Press.

بررسی استعاره جهتی واژه حیوة در قرآن، بر اساس نظریه استعاره ... ۶۹

Lakoff, George and Johnson, Mark (1999). *Philosophy in the Flesh: The Embodied Mind and Its Challenge to Western Thought*, New York: Basic Books.

Ortony, Andrew (1979). *Metaphor and Thought*, Cambridge: Cambridge University Press.